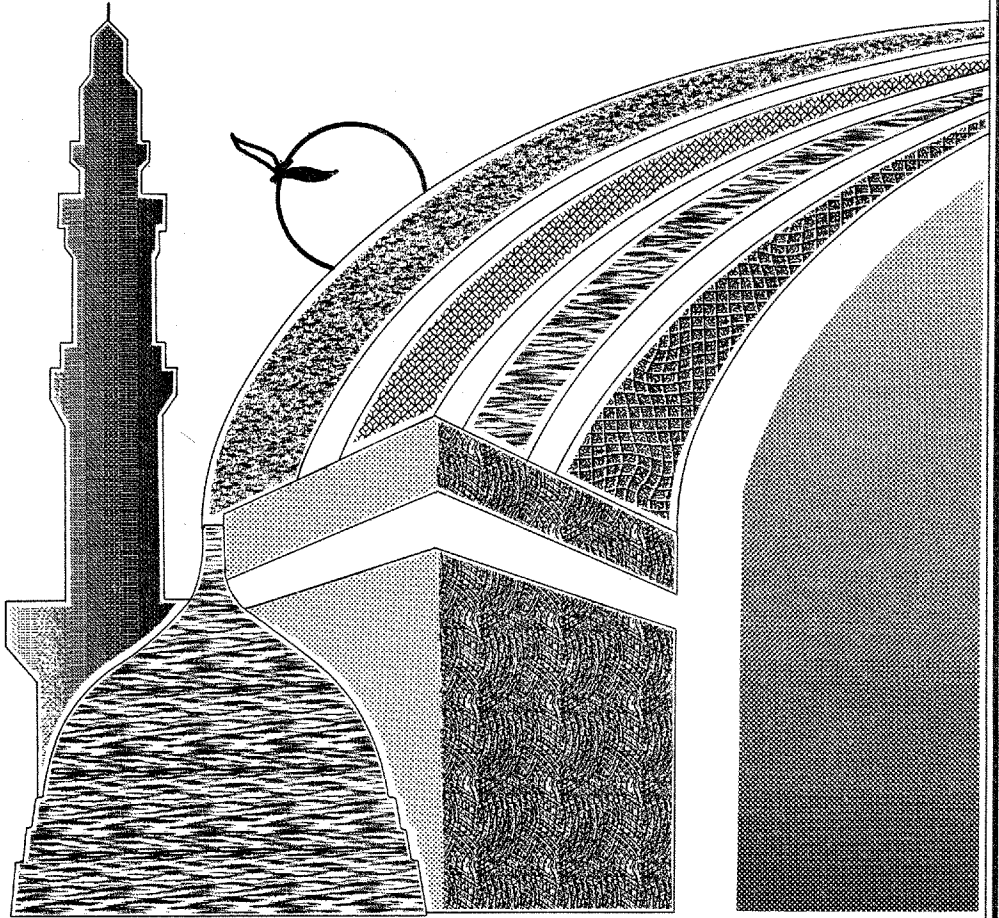


اسرار و معارف حج



عرفان حج

(۳)



قادر فاضلی

کعبه مرکز بت‌شکنی و یکتاپرستی

یکی از اسرار عرفانی حج، بت‌شکنی و رسیدن به توحید است. بت‌شکنی و نفی شرک، دو چهره دارد: چهره برونی و چهره درونی.

بت‌شکنی و شرک‌زدایی برونی، همان از بین بردن بت‌های موجود در کعبه بود که توسط حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قبل از او توسط حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام صورت گرفت و پرچم توحید به جای شرک و کفر در آن به اهتزاز درآمد.

بت‌شکنی و شرک‌زدایی درونی، عبارت است از پاکسازی دل آدمی که خانه دیگر خداوند است؛ یعنی حاجی اگر به زبان شعار توحید سر می‌دهد، عملاً نیز هرگونه بت‌پرستی و شرک معنوی و قلبی را از خود دور کند. به عبارت دیگر، حاجی باید هر دم در حال بت‌شکنی و نفی شرک باشد؛ اگر تا هنگام حج چنین نبوده است، باید از برکات حج و مشاهده مرکز توحید، و آشنایی با سیره دو بت‌شکن بزرگ تاریخ، در خود انقلابی به وجود آورد، تا پس از ایام حج، چنین باشد.

اگر در زمان ابراهیم خلیل و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چند بت در خانه خدا نگهداری می‌شد، چه بسا انسانی در دل خود، صدها و هزارها بت نگه داشته باشد؛ زیرا نفس آدمی می‌تواند برای خود، هزاران بت بتراشد.

مادرِ بتها بت نفس شماس
 آهن و سنگ است نفس و بت شرار
 سنگ و آهن ز آب کی ساکن شود
 بت، سیه آب است اندر کوزه‌ای
 آن بت منحوت چون سیلی سیا
 صدسبو را بشکنند یک پاره سنگ
 بت شکستن سهل باشد نیک سهل
 ز آنکه آن بت مار و این بت اژدهاست
 آن شرار از آب می‌گیرد قرار
 آدمی با این دو کی ایمن بود
 نفس، مر آب سیه را چشمه‌ای
 نفس بُتگر چشمه پُر آب وزا
 و آب چشمه می‌رهاند بی‌درنگ
 سهل دیدن نفس را جهل است جهل^۱

خداوند سبحان به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَوَهَّبُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ﴾^۲؛ (و خانه مرا برای طواف کننده‌ها پاک ساز).

با توجه به مباحث گذشته مبنی بر اینکه خداوند دو خانه دارد (خانه دل و خانه کعبه)، این آیه شریفه شامل هر دو خانه می‌شود. یعنی همان گونه که خانه کعبه باید از بت پاک شود، خانه دل نیز باید از هر بتی پاک گردد.

پاکی‌یی که در این جا گفته می‌شود، عام است و مراد، پاکی از هر پلیدی است که بت‌پرستی، یکی از آن پلیدی‌هاست. امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) می‌فرماید:

کعبه معظم، یکتا مرکز شکستن این بت‌هاست. ابراهیم خلیل در اول زمان و حبیب خدا و فرزند عزیزش مهدی موعود (روحی فدا) در آخر زمان، از کعبه ندای توحید سر دادند و می‌دهند.... خدای تعالی به ابراهیم فرمود: ﴿وَوَهَّبُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ و این تطهیر از همه ارجاس است که بالاترین آنها شرک است که در صدر آیه کریمه است.^۳

پاکسازی کعبه درونی از بتها برای کسی میسر است که با نظر عرفانی به کعبه نگاه کند؛ آن سان که کعبه را آئینه خود قرار دهد و همه کاستیها و عیوب خود را در آن ببیند. چه بسا انسان چندین لکه به چهره داشته باشد، ولی متوجه هیچ کدام نگردد؛ ولی وقتی در مقابل آئینه ایستاد، به وجود همه آنها پی می‌برد.

مولوی در این خصوص، مطلب ارزشمندی دارد. او می‌گوید: آدمی چه بسا به غلط عمری به دنبال چیزهایی باشد که ارزشی ندارند؛ ولی چون نمی‌داند، از آنها برای خود بت یا

بتهایی ساخته است. اما وقتی به ارزش واقعی می‌رسد و آن را با اینها مقایسه می‌کند، به اشتباه خود پی برده، همه این بتها را از بین می‌برد:

صورتگر و بت سازم، هر لحظه بتی سازم چون روی تو را بینم، در پیش تو بگدازم
صدنقش برآمیزم، با روح درآویزم چون نقش تو را بینم، در آتشش اندازم^۴

حج، آیینۀ اسلام

یکی از اسرار حج، توجه به تاریخ اسلام و وقایعی است که در بستر زمان در این خطه اتفاق افتاده است. حاجی در جای جای سرزمین حجاز، پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب باوفایش را می‌بیند. همه شهرها و روستاها و کوهها و دره‌ها و صحراها یادآور زحمات و مجاهدتهای صاحب شریعت و مجاهدان صدر اسلام است...

هر مکانی یادآور خاطره جنگ و صلح، حمله و گریز، عبادت و اطاعت و نزول آیات قرآن کریم است. آنجا سرزمینی است که مردان پاکی جهت تحقق احکام اسلام ناب، در آن اسب تاخته‌اند و خدای سبحان به برقه‌ها و جرقه‌های درخشیده از میان سم اسبهای آنها و سنگهای زمین، قسم یاد کرده است:

﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾^۵

قسم به اسبهایی که در راه جهاد، نفسشان به شماره افتاد و در تاختن، از سم آنها آتش افروخت.

حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

و از نکاتی که حجاج محترم باید به آن توجه کنند، این که مکه معظمه و مشاهد مشرفه، آینه حوادث بزرگ نهضت انبیا و اسلام و رسالت پیامبر اکرم است؛ جای جای این سرزمین، محل نزول اجلال انبیای بزرگ و جبرئیل امین و یادآور رنج‌ها و مصیبت‌های چندین ساله‌ای است که پیامبر اکرم ﷺ در راه اسلام و بشریت متحمل شده‌اند و حضور در این مشاهد مشرفه و امکنه مقدسه و در نظر گرفتن شرایط سخت و طاقت‌فرسای بعثت پیامبر، ما را به مسئولیت حفظ دستاوردهای این نهضت و رسالت الهی، بیشتر آشنا می‌کند که واقعاً پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی در چه

غربت‌هایی برای دین حق و امحای باطل، استقامت و ایستادگی نموده‌اند و از تهمت‌ها و اهانت‌ها و زخم زبان‌های ابولهب‌ها و ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها نهراسیده‌اند و در عین حال، با شدیدترین محاصره‌های اقتصادی در شعب ابی طالب، به راه خود ادامه داده‌اند و تسلیم نشده‌اند و سپس با تحمل هجرت‌ها و مرارتها در مسیر دعوت حق و ابلاغ پیام خدا و حضور در جنگ‌های پیاپی و نابرابر و مبارزه با هزاران توطئه و کارشکنی، به هدایت و رشد همت گماشته‌اند که دل صخره‌ها و سنگ‌ها و بیابانها و کوه‌ها و کوچه‌ها و بازارهای مکه و مدینه پر است از هنگامه پیام رسالت آنان که اگر آنها به زبان و به سخن می‌آمدند و از راز و رمز تحقق «فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ» پرده برمی‌داشتند، زائران بیت‌الله الحرام در می‌یافتند رسول خدا برای هدایت و ما و بهشتی شدن مسلمانان، چه کشیده‌اند.^۶

بنابراین، نگاه به کعبه، نگاه به یک بنای سنگ و گل نیست؛ بلکه نگاه به حضرت ابراهیم و اسماعیل و تاریخ حیات آن دو بزرگوار و نگاه به حضرت علی علیه السلام است، از آن زمانی که مادرش فاطمه بنت‌اسد به امر خدا وارد این خانه شد و ولّی خدا را در خانه خدا به دنیا آورد... تا زمانی که این ولی‌الله به امر رسول‌الله، بیت‌الله را از همه بت‌ها پاک و مطهر گردانید. شاید با توجه به این مسائل، مقداری از اسرار کلام حضرت صادق علیه السلام فهمیده شود که فرمود:

هر کس عارفانه به کعبه نظر کند و از حق و حرمت ما به آن مقدار معرفت حاصل کند که از حق و حرمت کعبه حاصل می‌کند، خداوند همه گناهان وی را می‌بخشد و از غم و غصه دنیا و آخرت رها می‌سازد.^۷

کلام امام صادق علیه السلام بیانگر این نکته است که توجه به کعبه باید انسان را به اهل بیت عصمت و طهارت متوجه سازد و عرفان کعبه باید به همراه عرفان امامت باشد؛ همانطور که معرفت کعبه، معرفت نفس را به همراه دارد، معرفت خدا و پیامبر و امام را نیز در پی دارد؛ زیرا کعبه آیینة اسلام است و نبوت و امامت، ارکان اسلام‌اند. بدین جهت، در حدیث شریف نبوی آمده است: «الْتَنْظَرُ إِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةٌ...»^۸ نگاه کردن به صورت علی علیه السلام عبادت است». زیرا علی فرزند و سرّمنکون این خانه است.

در مباحث گذشته بیان شد که همه پیامبران به کعبه خدمت کرده‌اند و در شاداند به کعبه

پناه می‌بردند و هم‌اکنون هزاران پیامبر در اطراف کعبه مدفون هستند. پس هرکدام از آن بزرگواران، با کعبه سر و سِرّی داشته‌اند و عارف وقتی به کعبه نگاه می‌کند، گویی به همه‌ی آن رسولان الهی نگاه کرده است. همچنین وقتی به علی علیه السلام نگاه می‌کند نیز به همه‌ی آنها نگاه کرده است؛ زیرا علی آئینه کعبه است و کعبه آئینه علی. از این رو، در روایتی آمده است که: هر که بخواهد به آدم در جلالت و به شیش در حکمت، او، به ابراهیم در وفا و خُلت او و به موسی در بغض به هر دشمن خدا و به عیسی در دوستی هر دوست خدا نگاه کند، به علی بن ابی طالب نگاه کند.^۹ زیرا علی آئینه کعبه‌ای است که آن آئینه همه‌ی انبیای الهی است. مولانا جلال‌الدین رومی چه نیکو گفته است:

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود
تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود
مسجود ملائک که شد آدم، ز علی شد
آدم چو یکی کعبه و مسجود، علی بود
هم آدم و هم شیت و هم ایوب و هم ادیس
هم یوسف و هم یونس و هم هود، علی بود
هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم الیاس
هم صالح پیغمبر و داوود، علی بود^{۱۰}

طواف‌های هفت‌گانه و آسمان‌های هفت‌گانه

یک طواف کامل، مساوی با هفت بار چرخیدن به دور کعبه است. با توجه به اینکه طبق فرموده قرآن کریم، آسمانها نیز هفت‌گانه یا هفت طبقه‌اند. حاجی در هر چرخش، گویی در یک آسمان سیر می‌کند. در واقع، هنگام طواف، سرزمین حاجی به سیر سماوی مبدل می‌شود. وقتی هفت بار گردش وی تمام می‌شود، گویی همه‌ی آسمانهای هفت‌گانه را سیر کرده است. به تعبیر وحدت کرمانشاهی:

خاک‌نشینان عشق، بی‌مدد جبرئیل هر نفسی می‌کنند سیر سماوات را

بعد از اتمام طواف، دو رکعت نماز طواف خوانده می‌شود که این دو رکعت، با



دو بُعدی بودن انسان ارتباط دارد: بعد جسمانی، بعد روحانی. یک رکعت برای بعد جسمانی و حیوانی، و یک رکعت دیگر برای بعد روحانی و نفسانی.^{۱۱}

فضیلت طواف از نماز بیشتر است؛ شاید به همین دلیل، تعداد طواف‌ها از نماز بیشتر است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند عزیز و جلیل، صد و بیست رحمت در اطراف کعبه قرار داده است. شصت رحمت برای طواف کنندگان و چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نظاره‌کنندگان.^{۱۲}

در روایت دیگر آمده است:

مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ...^{۱۳}

هر که به خانه خدا طواف کند، از گناهانش خارج می‌گردد.

طواف و عرفان اجتماعی

یکی از نکات ظریف و رموز عرفانی در احادیث شیعه که باعث می‌شود آدمی به اتحاد دین و سیاست پی ببرد، توجه به امور اجتماعی و انسانی در ضمن احادیث عبادی است. این قبیل احادیث در کتب روایی فرووانند، ولی آنچه به مبحث طواف مربوط می‌شود، حدیثی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: برآوردن حاجت مؤمن، بهتر است از یک طواف، دو طواف، سه طواف،... ده طواف.^{۱۴}

می‌بینیم که امام علیه السلام در اوج صعود عرفانی - عبادی انسان که در طواف متجلی است، جامعه و هم‌نوع آدمی را پیش چشمان او حاضر ساخته، به وی می‌گوید گمان مکن که چون به اینجا آمده‌ای، از آنکه نیامده است بالاتری؛ چه بسا کسی به فضیلت طواف نرسد، ولی با یک رفع حاجت از برادر مؤمن خود، به ده برابر فضیلت طواف تو برسد. پس مؤمن حتی در حال طواف نیز باید به یاد برادران و خواهران ایمانی خود باشد. از این رو، در همه اعمال عبادی و ادعیه عرفانی، دعای به مؤمنین، مد نظر قرار گرفته است.

طواف و تشبّه به ملائک

حاجی وقتی همه زیورآلات و نشانه‌های فخر و مقامات دنیوی را از خود جدا کرده، تنها

با لباس یک رنگ (سفید) به دور خانه خدا می‌گردد، باید خود را مقابل ملائکه‌ای ببیند که آنها نیز به دور بیت معمور که در عرش محاذی کعبه است، می‌گردند.

حاجی از این جهت به ملائک شباهت دارد که آنها به دور خانه خدا در عرش طواف می‌کنند و این به دور خانه خدا در فرش. چه بسا حاجی از جهتی بر ملائک برتری داشته باشد و آن اینکه وی وادیهای سخت و خطرناک را پشت‌سر نهاده و ریشه‌های دوستی دنیا را که در دلش سالهای سال رشد کرده‌اند، از بیخ و بن برکنده و همه چیز را به پشت سرانداخته دل را آماده ساخته و به غیر حق نپرداخته است. عبور از این مراحل، مبارزه بسیار شدیدی می‌طلبد که بدون توفیق الهی، حاصل نخواهد شد. ملائک این سختی‌ها و شدائد را ندارند؛ پس طواف فرشی با حفظ شرایط، از طواف عرشی، عزیزتر است. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید:

بدان که تو در حال طواف به ملائکه شبیه هستی؛ ملائکه مقربین که به دور عرش طواف می‌کنند. و گمان نکن که مقصود از طواف فقط حرکت دادن جسم توست؛ بلکه مراد، طواف قلب به واسطه ذکر پروردگارت است؛ آن گونه که هیچ ذکر بدون او آغاز نشد و هیچ ذکری بدون او پایان نمی‌پذیرد. بدان که طواف شریف، همان طواف دل به حول - حضرت ربوبیت است که این خانه (کعبه)، مثال و ظهور آن حضرت در عالم ملک است که خود آن حضرت با چشم ظاهر مشاهده نمی‌شود و معلوم است که عالم ملک و شهادت، نردبان صعود به عالم غیب هستند و چون اکثر مردم توان طواف به عالم غیب و بیت معمور را ندارند، امر شده‌اند که به کعبه طواف کنند و از این رو، به آنان تشبیه حاصل کنند که هر کس شبیه قومی گردد، از آنها محسوب می‌شود.^{۱۵}

وقوف در عرفه

اما وقوف عرفه و آن اجتماع اصناف خلق در آن صحرای عرفات و آن خروش و تضرع و آن زاری و گریه ایشان و آن دعا و ذکر ایشان به زبانهای مختلف، به عرصات قیامت ماند که خلایق همه جمع شوند و هر کس به خود مشغول، در انتظار رد و قبول. و در جمله این مقامات که برشمردیم، هیچ مقام نیست امیدوارتر و رحمت خدا به آن نزدیکتر از آن ساعت که حجاج به عرفات بایستند. در آثار بیارند که:



درهای هفت طارم پیروزه برگشاید آن ساعت، و ایوان فرادیس اعلی را درها باز نهند، و جانهای پیغامبران و شهیدان اندر علّیین در طرب آیند. عزیز است آن ساعت! بزرگوار است آن وقت که از شعاع انفس حُجّاج و عُمّار روز، مدد می‌خواهد و از دوست خطاب می‌آید که: هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟^{۱۶}

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ مردی از مؤمنین یک آبادی نیست که در عرفه وقوف کند، مگر اینکه خداوند همه اهل ایمان آن آبادی را بیمارزد و هیچ مردی از مردان مؤمن یک خانواده نیست که در عرفه وقوف کند، مگر اینکه خداوند اهل ایمان آن خانواده را بیمارزد.^{۱۷}

وقوف در عرفه اگر با معرفت باشد، موجب بی‌نیازی از غیر خدا می‌گردد؛ زیرا خداوند سبحان به همه واقفین در عرفه، وعده اجابت داده است. بدین جهت نقل شده است که امام سجاد علیه السلام در روز عرفه، شخصی را دید که از مردم چیزی می‌طلبد (گدایی می‌کند)؛ امام فرمود: وای بر تو! آیا در این روز از غیر خدا چیزی طلب می‌کنی؟!^{۱۸}

در عظمت عرفه همین بس که بزرگترین گناه آدمی این است که از عرفات برگردد و گمان کند که آمرزیده نشده است؛ زیرا چنین گمانی ناشی از یأس از رحمت خداست.^{۱۹} چنین کسی نه عظمت عرفات را شناخته است و نه به وسعت رحمت الهی پی برده است. مرحوم فیض کاشانی در این خصوص می‌گوید:

اما در وقوف به عرفه، از ازدحام مردم و بلندشدن صدای ناله و زاری و اختلاف لغات آنها به یاد اجتماع مردم در عرصات قیامت بیفت که چگونه مردم با پیامبرانشان و رهبرانشان در آنجا جمع شده‌اند و هر امتی امیدوار به شفاعت پیامبر خویش است و در حال حیرت و دودلی مانده‌اند که آیا شفיעی خواهند داشت یا نه. وقتی چنین حالتی داشتی، آنگاه قلبت را خاشع و خاضع ساز و خود را از زمره رستگاران و مرحومین بدان و امیدوار به رحمت الهی باش که در این موقف شریف، رحمت الهی به عموم مردم می‌رسد.^{۲۰}

اندیشه اجتماعی در عرفات

در مبحث طواف، گفته شد که یکی از لطائف و ظرائف نکات عرفانی در اعمال عبادی،

توجه به امور اجتماعی است و روایتی مربوط به طواف و توجه به امور اجتماعی، بیان گردید. با توجه به روایات مربوط به عرفات نیز، این نکته به چشم می‌خورد که در انجام اعمال مخصوص به عرفات نیز نباید از یاد بندگان خدا غافل بود؛ بلکه در حدّ امکان، باید در رفع حاجات آنان کوشید و یا لاقلاً به یاد آنها بود و از دعای خیر در حقّ آنان غافل نگردید.

در روایتی آمده است: کسی که در شب روز عرفه بنده‌ای را آزاد کند، خداوند برای آزادکردن آن بنده، ثواب یک حجّ واجب را به او می‌دهد و به کسی که موجبات آزادی وی را فراهم کرده است، دو ثواب می‌دهد: ثواب رهاکردن بنده و ثواب حج. ۲۱

در روایت دیگر در خصوص دعا در حق برادر و خواهر دینی می‌فرماید: کسی که در حق برادر دینی خود دعا کند، از عرش خدا ندا آید که صد هزار برابر آن در حقّ خودت به اجابت رسید. اما اگر فقط برای خودش دعا کند، همان یک دعا پذیرفته خواهد شد؛ و کسی که برای چهل نفر دعا کند قبل از آنکه در حقّ خود دعا کند، آن دعا در حقّ وی و سایر برادران دینی به اجابت می‌رسد. ۲۲

روایات در این زمینه بسیار است که از ذکر یک‌یک آنها صرف نظر می‌کنیم. فقط باید دانسته شود که پرداختن به امور اجتماعی (از قبیل رفع حاجات مؤمنین، صلّه رحم، اطعام، دلجویی از یتیمان و آزادکردن اسیران و...) در عرفه و عرفات، مورد تأکید شارع مقدس بوده است. ۲۳

رمی جمرات

یکی از اعمال حجاج در مناسک حج، رمی جمرات سه‌گانه است. در این عمل، حاجیان، سنگریزه‌هایی را که از محوطه حرم جمع کرده‌اند، به سوی جمرات پرتاب می‌کنند. این عمل، دارای شرایط زیر است:

- ۱ - پرتاب سنگریزه‌ها باید به قصد قربت باشد؛
- ۲ - سنگریزه‌ها نه درشت باشد و نه ریز و تنها سنگ باشد، نه کلوخ و چوب و...؛
- ۳ - سنگها از حرم باشد، نه از خارج حرم؛
- ۴ - سنگها بکر و مصرف نشده باشد؛
- ۵ - سنگها متعلق به شخص دیگری نباشد؛



۶- سنگها باید پرتاب شوند و قرار دادن سنگها در جمرات کافی نیست؛

۷- پرتاب سنگها باید با دست باشد، نه پا یا وسیله دیگر؛

۸- سنگها حتماً باید به جمرات برسد، و الا دوباره پرتاب گردد؛

۹- پرتاب سنگها باید پشت سرهم باشد؛

۱۰- به هر یک از جمرات باید هفت سنگریزه زده شود.^{۲۴}

هرکدام از این جمرات ثلاث (اولی، ثانی، ثالثه)، بیانگر مرحله‌ای از توحید عرفانی است. جمره اولی، شاخص توحید ذاتی و جمره ثانی، توحید صفاتی و جمره ثالثه، توحید افعالی است.

از آنجا که وسوسه‌های شیطانی هیچ‌گاه انسان را رها نمی‌کنند و در هر مرحله‌ای به صورت خاص ظاهر می‌شوند، به طوری که «اگرش در ننگشایی، زره بام درآید»، بدین جهت، در هر لحظه با تمسک به اعمال عبادی خاص، باید خود را از دام آنها رها ساخت.

محمی‌الدین عربی از سنگریزه‌هایی که در رمی جمرات استفاده می‌شود، به «حصاة الافتقار»^{۲۵} تعبیر می‌کند؛ سنگهایی که همه وسوسه‌ها و هرگونه توجه به غیر خدا را از آدم دور می‌کنند و تنها احتیاج به عظمت ربوبی را در جان و دل حجگزار زنده نگه می‌دارند. تعبیر ابن عربی، این آیه شریفه را به ذهن می‌آورد که: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ...»^{۲۶} همه شما به خداوند محتاجید و تنها اوست که غنی و بی‌نیاز است:

مرحوم فیض کاشانی در اسرار رمی جمرات می‌گوید:

در رمی جمرات، فقط باید امتثال امر الهی و اظهار بندگی را قصد کنی. سپس سعی کن که در این امر، خود را به حضرت ابراهیم شبیه ساخته باشی؛ آنگاه که شیطان در این موضع به وی رو کرد و خواست تا در دل حضرت ابراهیم شک و شبهه‌ای ایجاد کند و او را به سربچی وادارد، که خدا امر کرد تا ابراهیم وی را به سنگها از خود دور سازد. و مبادا گمان کنی که اکنون شیطانی به تو رو نیاورده تا تو او را با سنگریزه از خود دور کنی؛ زیرا چنین فکری، خود نشانه القای شیطان است.^{۲۷}

می‌توان گفت که جمرات و رمی آنها، هرکدام، سمبل و علامت یک چیزند. جمرات،

نشانه وسوسه مکرر شیطان و رمی آنها نشانه نفی القائات اوست. بنابراین، آنکه رمی جمرات

می‌کند، با این عمل، خود را از حیطة وساوس شیطانی و نفس اماره دور می‌سازد؛ زیرا نفس اماره و شیطان، هدفشان و به قول بعضی ذاتشان یکی است. آنچه‌ان که عقل و فرشته هدف یا ذاتشان یکی است.

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده‌اند	در دو صورت خویش را بنموده‌اند
چون فرشته و عقل، کایشان یک بُدند	بهر حکمتهاش دو صورت شدند
دشمنی داری چنین در سرّ خویش	مانع عقل است و خصم جان و کیش
یک نفس حمله کند چون سوسمار	پس به سوراخی گریزد در فرار
در دل، او سوراخها دارد کنون	سرزهر سوراخ می‌آرد برون
در خبر بشنو تو این پند نکو	بین جنیبکم لکم اعدا عدو
طمطراق این عدو مشنو، گریز	کو چو ابلیس است در لج و ستیز ^{۲۸}

حلق (تراشیدن موی سر)

یکی از اعمال واجب بر حاجی، بعد از عمل قربانی، حلق یا تقصیر (کوتاه کردن موی سر) یا تقصیر (چیدن ناخن) است. آنان که برای اولین بار به حج مشرف می‌شوند، باید حلق کنند، ولی اگر بار اولشان نباشد، بین حلق و تقصیر مختیرند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا...﴾^{۲۹}؛ خداوند، رؤیای پیامبرش را به حقیقت تصدیق نمود که در آینده به خواست خدا داخل مسجدالحرام می‌شوید در حالی که موهای سر خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید، و از چیزی نمی‌هراسید. پس خدا می‌داند آنچه را که نمی‌دانید. و بعد از آن فتحی آشکار و نزدیک برایتان قرار می‌دهد.

ثواب حلق، از تقصیر بیشتر است؛ لذا رسول اکرم ﷺ در صلح حدیبیه فرمود: «يَرْحَمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ» (خدا رحمت کند آنان را که موی سر خود را می‌تراشند). وقتی عده‌ای از اصحاب سؤال کردند که: «وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» (آیا تقصیرکنندگان هم؟) باز در جواب فرمود: «يَرْحَمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». دوباره سؤال کردند: «وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» باز فرمود: «يَرْحَمَ اللَّهُ



المحلّین». بار سوم وقتی سؤال کردند: «والمقصرین یا رسول الله؟» فرمود: «والمقصرین». یعنی خدا تقصیرکنندگان را هم رحمت کند.^{۳۰}

یکی از اسرار معنوی حلق، تواضع و خودسازی موجود در آن است؛ زیرا عرب - مخصوصاً عرب جاهلی - تراشیدن موی سر را عیب می‌دانستند. از این رو، همیشه موی سر و ریش خود را بلند نگه می‌داشتند. در فقه اسلامی نیز بعضی از اعمال زشت، مجازاتشان تراشیدن سر و چرخاندن مجرم (با سر تراشیده) در میان مردم است. چون بلند نگه داشتن موی سر، نوعی زینت و بعضاً همراه با تکبر بوده است، بدین جهت دستور به تراشیدن موی سر داده شده است، تا آدمی از تکبر و توجه به زینت ظاهری به دور باشد. امروزه نیز در بسیاری از ممالک، یکی از مجازاتها برای زندانیان، تراشیدن موی سر است. چون زیبایی ظاهری به میزان قابل توجهی به موی سر است. از طرف دیگر، همان گونه که در ایام حج توجه به سایر امور دنیوی (مانند استعمال بوی خوش، پوشاندن سر، رفتن به سایه، آرایش به زیورآلات و...) حرام است، توجه به زیبایی ظاهری که نمودش در موی سر و شانه کردن و آرایش آن است، نیز ممنوع شده است. خصوصاً که رویدن موی سر و برگشتن آن به حالت اولیه، مستلزم گذشت زمان زیادی است و انسان می‌تواند این تواضع و دوری از تکبر را هفته‌ها حفظ کند.

جنبه دیگر معنویت حلق، از دیدگاه عرفا، تقویت عقل و کسب آمادگی جهت دریافت فیوضات الهی است. بعضی از عرفا می‌گویند: موی سر (شعر) حجاب شعور انسانی است؛ همان گونه که در صورت ظاهر، موی سر، حجاب و پوشش سر انسان است. در صورت معنوی نیز شعر، حجاب شعور است و با تراشیدن آن، حجاب از روی شعور برداشته شده، انسان استعداد بیشتری برای کسب معنویت پیدا می‌کند.^{۳۱}

نحر - ذبح (قربانی کردن)

یکی از اعمال واجب برای کسی که حج تمتع به جا می‌آورد، قربانی کردن است. به عنوان قربانی، می‌توان یکی از سه نوع حیوان: شتر، گاو، گوسفند یا بز را ذبح کرد. شتر بهتر از گاو و گاو بهتر از گوسفند و گوسفند بهتر از بز است. شرایط دیگری نیز برای قربانی هست که در کتب فقهی بیان شده است.

در مراسم قربانی، اسرار فراوانی نهفته است. یکی از آن اسرار، فدا کردن خود و فنا ساختن خویش در محضر حضرت ربوبی است که عالی‌ترین و عظیم‌ترین شکل آن، در عمل حضرت ابراهیم علیه السلام جلوه‌گر است.

حضرت ابراهیم، عزیزترین سرمایه خود را که حتی از جانش نیز عزیزتر بود (یعنی فرزند دلبندش حضرت اسماعیل را) به قربانگاه عشق برد و با دستان خویش، چاقو بر حلق پسر نهاد. این عمل، یعنی رهایی از قید هر چه جز خداست.

هر که پیمان با هوالموجود بست گردنش از بند هر معبود رست
می‌کند از ما سوا قطع نظر می‌نهد ساطور بر حلق پسر
با یکی همچون هجوم لشکر است جان به پیش او زیاد ارزانتر است
مؤمن از عشق است و عشق از مؤمن است عشق را ناممکن ما ممکن است^{۳۲}

حضرت ابراهیم علیه السلام به قدری فانی در محبت حضرت ربوبی بود که خواب خود را تعبیر نکرده به اجرا درآورد. «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى؛ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ...»^{۳۳}؛ ابراهیم گفت: پسرجانم، من در خواب دیدم که تو را قربانی می‌کنم. تو چه می‌گویی؟ گفت: ای پدر، بدانچه امر شده‌ای عمل کن که ان شاءالله مرا صابر خواهی یافت.

انسانهای معمولی، حتی عرفای نامدار، وقتی این گونه خواب ببینند، آن را به اشکال دیگر تعبیر می‌کنند. مثلاً می‌گویند مراد این است که دارایی خود را در راه خدا صدقه دهیم، یا از بهترین حیوانات خود در راه خدا قربانی کنیم. ولی حضرت ابراهیم علیه السلام ظاهر خواب را گرفته، فرزند خود را به قربانگاه می‌برد. قربانی کردن فرزند، یعنی قربانی کردن «خود» و فَنای فی الله. در راه معشوق، از عزیزترین چیز باید گذشت که:

جان چه باشد که فدای قدم دوست کنیم

این متاعی است که هر بی‌سروپایی دارد!

در تفسیر خواب حضرت ابراهیم، عرفا اقوال مختلفی دارند. محیی‌الدین عربی در کتاب شریف فصوص الحکم، فصی را به نام حضرت ابراهیم و فصی را به نام حضرت اسماعیل و



فضی را به نام حضرت اسحاق نامگذاری کرده است که در فصّ اسحاقی به جریان حضرت ابراهیم و قربانی کردن فرزندش اشاره می‌کند و می‌گوید:

ابراهیم در خواب دید که فرزندش را ذبح می‌کند و او بدون اینکه خوابش را تعبیر کند، به انجام آن پرداخت؛ با اینکه وی حقیقتاً مأمور به ذبح گوسفند بود. هرچند که ابراهیم اگر در خواب ذبح گوسفند را می‌دید، باز اگر می‌خواست تعبیر کند، گوسفند را به فرزند تعبیر می‌کرد.^{۳۴}

داوود قیصری، یکی از شارحان فصوص الحکم، در شرح خود می‌گوید:

حضرت ابراهیم، از اوّل مأمور به ذبح گوسفند بود ولی قوهٔ متخیله‌اش آن صورت خیالی را به شکل فرزند ارائه کرد و حضرت ابراهیم گمان کرد که واقعاً مراد خداوند، ذبح فرزند است.^{۳۵}

شیخ مکی، دیگر از شارحان افکار محیی‌الدین، در این خصوص به اشتباه رفته و چیزی شبیه نظر قیصری را بیان کرده است. وی می‌گوید:

... و چون کبش به صورت پسر ابراهیم در خواب ظاهر شد، تعبیر بایستی کرد و تعبیر نکرد و بر ظاهر حمل کرد و آن مرجوح بود، و چون مجتهد بود، واجب است که به موجب اجتهاد خود عمل کند، هرچند که در نفس الامر خطا باشد؛ زیرا که حکم‌الله در حق او همان است که به اجتهاد او حکم کرده...

جواب دیگر، حسّ مشترک است آنچنان که صور از خارج به او می‌رسد و آن را ادراک می‌کند، صور از داخل به او می‌رسد و آن را نیز ادراک می‌کند، گویا که در خارج است... و بالجمله صور را مشاهده کردن در خواب، از استعمال وهم است قوهٔ متخیله را و ظهور آن در حسّ مشترک و علی هذا قوهٔ وهم ابراهیم علیه السلام قوهٔ متخیلهٔ او را استعمال کرد و کبش را به صورت پسر او در حسّ مشترک او ظاهر کرد و وهم، سبب آن شد که در ذبح پسر شروع کرد.^{۳۶}

حضرت امام خمینی علیه السلام بر این نظریه اشکال وارد کرده، آن را رد می‌کنند و می‌فرمایند: چون شارح خود از اهل قیاس است، ابراهیم علیه السلام را نیز به خود قیاس کرده است و او را اهل وهم خطاب کرده است. بلکه حقیقت این است که حضرت ابراهیم، حقیقت

فناى تام و اضمحلال کلی در حضرت احدیث را ملاحظه کرد و قربانی نمودن فرزند یا گوسفند، همان مرتبه رقیقه (نازله) این حقیقت است.^{۳۷}

بنابراین، قربانی کردن، یعنی گذشتن از چیزی که آدمی به آن دل بسته است، که مرحله اعلا و اشرف آن، قربانی کردن فرزند و مرحله نازلترش، ذبح گوسفند است. ذبح گوسفند یا شتر یا گاو، گذشتن از مال دنیاست که برای آدمی عزیز است و انسان بدان دل بستگی دارد و طبق فرموده قرآن کریم: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾^{۳۸}؛ به نیکی نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.

محبی‌الدین عربی برای مراسم قربانی، سر دیگری نیز نقل می‌کند. وی می‌گوید حاجی با نحر یا قربانی کردن حیوانی، باید قصد آزادسازی روحی را داشته باشد؛ به این نیت که این روح که در هیکل طبیعی و تاریک محصور است، اکنون به وسیله قربانی شدن، از بند طبیعت رها شده، به عالم بالا و جهان ارواح صعود می‌کند.^{۳۹}

با این بیان، یکی از اهداف آدمی باید رهاسازی دیگران باشد؛ اعم از رهاسازی مادی (مانند آزادساختن شخصی از بند زندان، قرض یا منت دیگران) و یا رهاسازی معنوی (مانند آزادسازی شخصی از بند جهالت، تاریک دلی، کفر و شرک و نومیدی و...)؛ چه ﴿فمن أحيأها فكأنما أحيأ أحيي الناس جميعاً...﴾^{۴۰}؛ و هر که جانی را زنده کند، مانند این است که همه مردم را زنده ساخته است.

پی‌نوشتها:

- ۱ - مثنوی، دفتر اول، ابیات ۷۷۲ - ۷۷۸
- ۲ - حج: ۲۷.
- ۳ - پیام امام خمینی علیه السلام در ۶۲/۶/۱۲
- ۴ - کلیات شمس تبریزی.
- ۵ - عادیات: ۱ و ۲.
- ۶ - پیام امام به زائران بیت‌الله الحرام، در تاریخ ۶۶/۵/۶



- ۷- من لایحضر، چاپ بیروت، ج ۲، ص ۵- ۱۵
- ۸- همان، ص ۱۵۹
- ۹- بحار الانوار، چاپ بیروت؛ ج ۱۷، ص ۴۱۹، ح ۴۷
- ۱۰- کلیات شمس تبریزی، نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار.
- ۱۱- رجوع شود به: فتوحات، باب ۷۲، فصل ۳۱۸
- ۱۲- و قال الصادق علیه السلام: إنَّ الله عزَّوجلَّ حول الكعبة عشرين ومائة رحمة منها ستون للطائفين وأربعون للمصلِّين وعشرون للناظرين. (من لایحضر، ج ۲، ص ۱۶۰)
- ۱۳- همان، ص ۱۶۰
- ۱۴- وقال الصادق علیه السلام: قضاء حاجة المؤمن أفضل من طواف و طواف و طواف حتى عدَّ عشرةا. (همان، ص ۱۶۱)
- ۱۵- المحجَّة البيضاء، چاپ جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۲۰۲
- ۱۶- تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ص ۲۲۶ و ۲۲۷
- ۱۷- وقال الصادق علیه السلام: ما من رجل من اهل كورة وقف بعرفة من المومنين إلا غفرالله لأهل ذلك البيت من المؤمنین. (من لایحضر، ج ۲، ص ۱۶۳)
- ۱۸- وسمع على بن الحسين عليهما السلام يوم عرفة سائل يسأل الناس، فقال له: ويحك أغيرالله تسأل في هذا اليوم؟! (همان، ص ۱۶۳)
- ۱۹- همان، ص ۱۶۳
- ۲۰- المحجَّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۴
- ۲۱- و من اعتق عبداً له عشية يوم عرفة، فإنه يجزى عن العبد حجة الاسلام و يكتب للسيد أجران: ثواب العتق و ثواب الحج. (من لایحضر، ج ۲، ص ۱۶۲)
- ۲۲- همان، ص ۱۶۴
- ۲۳- برای اطلاع بیشتر، رجوع شود به: من لایحضر، ج ۲
- ۲۴- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۷ و ۴۵۶ (به نقل از رساله نوبین).
- ۲۵- الفتوحات المکیة، باب ۷۲، فصل ۴۴۱
- ۲۶- فاطر: ۱۵
- ۲۷- المجحة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۴
- ۲۸- مثنوی، دفتر سوم.
- ۲۹- فتح: ۲۷.
- ۳۰- کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۱۷ (به نقل از سیره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۳۱۷- ۳۱۹).

- ٣١- فالقاء الشعور هو ازالة الشعر بوجود العلم. لأنَّ الشَّعر ستر على الرأس. (فتوحات، باب ٧٢، فصل ٤٤٧)
- ٣٢- كليات اقبال لاهورى (به تصحيح احمد سروش)، ص ٣١.
- ٣٣- صافات: ١٠٢.
- ٣٤- فصوص الحكم، فض اسحاقى.
- ٣٥- شرح فصوص قيصرى، فض اسحاقى، ص ١٨٧
- ٣٦- الجانب الغربى فى حل مشكلات الشيخ محيى الدين ابن عربى، ص ٨٨ و ٨٩
- ٣٧- تعليقه على شرح فصوص الحكم، ص ١٢٦ و ١٢٧
- ٣٨- آل عمران: ٩٢.
- ٣٩- فتوحات، باب ٧٢، فصل ٤٤٩
- ٤٠- مائده: ٣٢